

[وجه پنجم برای مفهوم داشتن وصف 1](#_Toc90304797)

[دو جواب از مرحوم آخوند 2](#_Toc90304798)

[جواب اول 2](#_Toc90304799)

[جواب دوم 2](#_Toc90304800)

[وجه ششم مفهوم نداشتن وصف به دلیل استعمالات 3](#_Toc90304801)

[اشکال مرحوم آخوند 3](#_Toc90304802)

[دو تفصیل در بحث مفهوم داشتن وصف 3](#_Toc90304803)

[تفصیل اول: مرحوم نائینی 3](#_Toc90304804)

[اشکال استاد به مرحوم نائینی 4](#_Toc90304805)

[تفصیل دوم: تفصیل مرحوم خویی 4](#_Toc90304806)

**موضوع**: بررسی کلمات /مفهوم وصف /مفاهیم

# وجه پنجم برای مفهوم داشتن وصف

بحث در مورد اخرین وجهی است که برای مفهوم داشتن وصف اقامه شده است. یعنی حمل مطلق بر مقید در متوافقین. حمل مطلق بر مقید در متخالفین که بحثی ندارد. مثلا یک روایت می­گوید اعتق رقبه و دیگری می­گوید لا تعتق رقبه کافره. تنافی بدوی دارند و حمل مطلق بر مقید می­شود. اما در متوافقین مثل اعتق رقبه و اعتق رقبه مومنه که هر دو مثبت هستند، آیا مطلق بر مقید حمل می­شود یا نه؟

در این جا فرموده اند: اگر وحدت مطلوب باشد حمل می­شود مثل باب کفاره. ان ظاهرت اعتق رقبه، ان ظاهرت اعتق رقبه مومنه که معلوم است یک کافره بیشتر ندارند. یک فعل حرام و یک کفاره. در این موارد مطلق حمل بر مقید می­شود. ولی در تعدد مطلوب مثل باب مستحبات حملی در کار نیست. یک روایت می­گوید نماز نافله جعفر بخوان و دیگری می­گوید در زوال روز جمعه بخوان ،حمل بر اکمل افراد می­شود.

مستدل می­گوید وقتی که در مطلق و مقید متوافقین، علما مطلق را بر مقید حمل می­کند، پس کشف می­شود که قید مفهوم دارد چرا که اگر مفهوم نداشت تنافی بین مطلق و مقید حاصل نمی­شد. جمع فرع تعارض است.این یک امر رایجی است که در موارد وحدت مطلوب روش این است.

## دو جواب از مرحوم آخوند

مرحوم آخوند جواب داده است و درست هم هست.

### جواب اول

حمل مطلق بر مقید در متوافقین در جایی که حمل می­کنند نیاز به مفهوم داشتن ندارد. ما اگر بگوییم مفهوم ندارد باز هم باید حمل کنیم زیرا فرض این است که یک مطلوب داریم و نمی­شود هم مطلق و هم مقید باشد. نکته حمل مطلق بر مقید در متوافقین این است که مطلوب واحد است و مطلوب واحد نمی­تواند هم مقید و هم مطلق باشد پس باید حمل شود.

### جواب دوم

در این جواب، علی ما قیل تعبیر کرده است. اگر بنا باشد اعتق رقبه بر اعتق رقبه مومنه حمل شود و منشا آن مفهوم داشتن قید باشد حمل اشکال دارد. چون که اگر خواسته باشد اعتق رقبه مومنه به مفهومش -لا تعتق رقبه غیر مومنه- باعث تقیید اعتق رقبه شود اشکال دارد. مفهوم اضعف از منطوق است چگونه اضعف مقید اقوی است.

در تعریف مفهوم گذشت، بعضی می­گویند دلالت مفهومیه به خاطر تبعی بودن اضعف از منطوق است و ملاک حمل هم اظهریت است. نمی­شود مفهوم اعتق رقبه مومنه باعث تقیید اعتق رقبه که منطوق است باشد چرا که اضعف است.

خود مرحوم آخوند هم تعبیر به علی ما قیل کرده است. پس معلوم می­شود که این جواب دوم را قبول ندارد. قبلا گذشت که ایشان مدعی بود این گونه نیست مفهوم اضعف از منطوق باشد بلکه موردی است. در این جا منطوق ظهور اطلاقی دارد و مفهوم خاص و اقوی است. بعضی اوقات مفهوم عموم کلام است. گاهی اوقات دلالت کلام بر مفهوم اقوی است. اصلا گاهی اوقات می­گویند که سکوت اقوی از منطوق است.

خلاصه: ما دلیلی نداریم که اخذ قید دلالت بر مفهوم داشتن وصف کند. مثلا این که با اخذ کلمه عالم خواسته باشد غیر عالم و لو این که صفت هاشمی داشته باشد وجوب اکرام را نفی کند، صحیح نیست. اثبات شیئ نفی ما عدا نمی­کند. فرمایش مرحوم آخوند که فرموده است دلیلی نداریم، ما بالاتر می­گوییم یعنی احساس می­کنیم که ظهور در عدم مفهوم دارد. احساس بر عدم ظهور داریم نه این که دلیل بر مفهوم داشتن نداریم.

# وجه ششم مفهوم نداشتن وصف به دلیل استعمالات

بعضی گفته اند خیلی اوقات صفت استعمال می­شود و مفهوم هم ندارد. مثلا آیه ربائبکم الاتی فی حجورکم، قید دارد. ربیبه حرام است. فی حجورکم یقینا دخالت در حکم ندارد. کسی که با زنی ازدواج کرد دخترش بر این مرد حرام ابدی می­شود چه حجورکم باشد و چه نباشد.

## اشکال مرحوم آخوند

مرحوم آخوند جواب داده است که استعمال اعم از ظهور فی حد نفسه است. بحث ما این است که وصف و قید بدون قرینه دلالت بر مفهوم دارد یا نه؟ شما هر چند مواردی پیدا کنید که به وسیله قرینه خارجی مفهوم ندارد ولی ثابت نمی­کند که فی حد نفسه مفهوم ندارد.

علاوه بر این، قید مذکور غالبی است و قید غالبی مفهوم ندارد و همین طور به زبان می­آید و نکته ای ندارد. چون که غالب است به لسان می­آید. مثلا می­گوید: یک اقای معممی آمد اکرامش کن، مفهوم ندارد که اگر بدون عمامه بود اکرام نکند.

# دو تفصیل در بحث مفهوم داشتن وصف

## تفصیل اول: مرحوم نائینی

در کلام سه چیز داریم و قید هم سه قسم است. مثلا اکرام در یوم جمعه واجب است. یوم به وجوب تعلق دارد. یا مثلا اکرام بین طلوعین واجب است در این جا قید متعلق است. یا مثلا اکرم الرجل العالم که قید رجل است که موضوع است. پس یا قید حکم و یا قید موضوع و یا قید متعلق است.

مرحوم نائینی فرموده است: اگر قید حکم باشد فرقی بین وصف و شرط نیست. اگر شرط قید حکم باشد، دلالت بر مفهوم می­کرد.

نکته مفهوم در نظر مرحوم نائینی در شرط همین بود. مثلا مولا وجوب را مقید به مجیئ کرده است پس به وسیله اطلاق معلوم می­شود که قید دیگری ندارد و با عدم مجیئ وجوب منتفی می­شود. وقتی که قید دیگری نداشت منحصر می­شود و مفهوم دارد.

وصف هم این گونه است. اگر گفت اکرم زیدا یوم الجمعه ظاهرش این است که قید به وجوب تعلق دارد و قید متعلق و موضوع باشد خلاف ارتکاز است. با انتفای یوم الجمعه وجوب هم منتفی می­شود. بر خلاف این که قید متعلق یا موضوع باشد که حکم مطلق است مثل اکرم الرجل العالم حالا اگر قید منتفی بشود حکم مطلق است و از بین نمی­رود. چون که انتفای قید ربطی به حکم ندارد وجهی ندارد حکم هم منتفی می­شود.

بعد فرموده است: وصف غالبا قید موضوع و متعلق است، پس اشکالی ندارد که بگوییم مفهوم برای وصف نیست.

## اشکال استاد به مرحوم نائینی

به نظر ما فرقی بین قید حکم و قید موضوع و متعلق نیست. این که ایشان در شرط می­فرمود مفهوم دارد نکته آن این بود که ظهور شرط در انحصار است چرا که اطلاق جزا می­گفت من هیچ شرطی ندارم و شرطی که در کلام آمده است به مقدار خودش قید میزند و اطلاقش نسبت به غیر این شرط باقی است. وقتی که می­گوید من شرط دیگری ندارم و شرط موضوع است، پس حکم منتفی است.

در وصف این نکته جاری نیست. اگر گفت اکرم زیدا یوم الجمعه شما نمی­توانید بگویید اکرم زیدا اطلاق دارد و اطلاق آن بگوید من هیچ قیدی نداریم یوم الجمعه می­گوید یک قید دارد. این اطلاق نمی­گوید من قید دیگری ندارم.

فرق شرط با وصف در این نکته است و آن این است که جزا در جمله شرطیه خودش یک معنای تصدیقی و مستقلی و اطلاقی دارد بر خلاف اکرم زیدا یوم الجمعه که مجموعا یک جمله است. یک اطلاق دیگری برای اکرم منعقد نشده است که بگوییم به اندازه یوم الجمعه از بین رفته است بلکه از اول ضیق است.

این فرمایش مرحوم نائینی با توجه به بیان خودشان که وصف را به شرط قیاس کرده است مع الفارق است. بر مبنای ما که پر واضح است. ما که می­گفتیم شرط مفهوم دارد نکته آن صیاغت کلام بود و نکته این بود که بیان اضافه به دنبالش معنای اضافه است بر خلاف وصف که این گونه نیست. جمله وصفیه مثل قضیه شرطیه مسوق برای بیان موضوع است که بیان زائد ندارد در وصف هم این گونه است. فکر نکنم که مرحوم نائینی به این تفصیل هم متلزم شده باشد. قید در هر صورتی که می­خواهد قید حکم یا موضوع یا متعلق، همان حصه مطلوب را بیان می­کند نه این که بیان زائدی باشد.

# تفصیل دوم: تفصیل مرحوم خویی

مرحوم خویی در وصف قائل به مفهوم شده است فی الجمله. ایشان مدعی است: اگر مولا گفت اکرم الرجل العالم مفهوم دارد یعنی طبیعت رجل وجوب اکرام ندارد. نفی حکم از ذات مقید می­کند اما از سائر حصص نفی نمی­کند. الان رجلی داریم جاهل است ولی هاشمی است این خطاب نمی­گوید اکرام این مرد واجب نیست.

اگر ذات همراه بشود با یک خصوصیتی که احتمال می­دهیم این خصوصیت حکم را تغییر بدهد، مفهوم را نفی نمی­کند. اکرم الرجل العالم، عالم می­گوید وجوب اکرام برای ذات رجل نیست و ذات رجل وجوب اکرام ندارد اما این که خصوصیتی که احتمال دارد موثر باشد، مثل هاشمی بودن را نفی نمی­کند.

ایشان در فقه هم این گونه مشی کرده است. بعد یک ثمره ای را مطرح کرده است که بعدا بررسی می­کنیم.

وجه کلام ایشان همان اصل احترازی بودن است که مرحوم آخوند قبلا آن را مطرح کرد. اکرم الرجل العالم، عالم برای احتراز از چیزی است که به آن متصل شده است نه از سائر حصص. مرحوم خویی می­فرماید احترازی بودن به این معنا است که ذات، حکم را نداشته باشد.